

ه  
۱۲۱

درباره‌ی

# بیماری و شفا

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه)

صد و پنجاه و سوم

پاییز ۱۳۹۲

# فهرست

## جزوه صد و پنجاه و سوم

### درباره‌ی بیماری و شفا

صفحه

عنوان

- ۸ ..... اسم امام دواست .
- شفا فقط به دست خداوند است / جهان و دنیایی که خداوند آفریده بر حسب قوانینی کار می‌کنند / فکر نکنیم که شفا خواستن از دارو و درمان بهتر است / شفا و بهبودی گرچه به صورت ظاهر به دست دواست ولی صحت از جای دیگری است .
- ۹ ..... بعضی روی علاقه‌مندی و روی اعتقادی که دارید، شفا پیدا می‌کنید / فقط عیسی عَلَيْهِ السَّلَام حق داشت بگوید که بیایید من شفا می‌دهم .
- ۱۴ ..... ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام بیماری و صحت را امر خداوند دانسته و به آن تسلیم بودند / اگر مریض باشید باید به طیب مراجعه کنید .
- ۱۵ ..... به طیب مراجعه می‌کنیم ولی شفا را در دست آن طیب نمی‌دانیم / خدا شفای ما را در دست زنبور عسل قرار داده است .
- ۱۶ .....

- همیشه روحیات انسان و اراده‌ی انسانی در بیماری یا سلامت مؤثر است / جنبه‌ی روانی برای درمان بیماری‌ها /
- ۱۷ اثر هوا در ضعف و بیماری. ....
- دعاها در حال بی‌توجهی قبول نمی‌شود / خداوند گفته من
- ۱۹ مرض را آفریدم، بروید علل آن را پیدا کنید. ....
- نبات شفا نمی‌دهد ولی نام خدا، اگر خدا
- ۲۱ بخواهد شفا می‌دهد. ....
- شفا خواستن کم چیزی نیست که به سهولت حاصل شود /
- در مورد اینکه نوشته‌اند: من طالب دیدار خدا هستم، چه کار
- کنم؟ / ایمان که داشته باشید مثل اطلاع از آینده است /
- همراه با تمام حالات دیگر، حالت امیدواری داشتن و دوری
- از یأس، برای همه و در همه‌ی درجات مهم است. .... ۲۲
- استثناء در مورد قوانینی که خدا آفریده است / خدا که قانون
- را آفریده، نماینده هم حق دارد یک خرده تغییرش بدهد
- ولی حق ندارد به کلی تغییر بدهد. .... ۲۵
- نبات نیست که شفا می‌دهد. این نیت شما، نظر من است
- که به این بسته بدهم، آن شفا می‌دهد / باید زندگی‌مان را
- مطابق همان قوانینی که خداوند آفریده درست کنیم / شفا
- بعد از دواست / خیلی اوقات می‌گوییم: ان شاء الله خداوند در
- دواهایت شفا قرار بدهد. .... ۲۶

- اگر یکی از بزرگان برای شفا فرموده‌اند، نه به عنوان اعلان عمومی بلکه موجبات خاصی فراهم شده و مصلحت در این بوده که احساس کردند خدا در آن لحظه، آن قدرت را به آنها داده است. .... ۲۹
- جسم نزد تو امانت الهی است، در ایام سلامت هم باید این جسم را خوب نگهداری کنی / روح مثل یک نیروی معنوی در بدن است. این نیرو کار می‌کند و شفا می‌دهد. کسی که می‌شناسد نیرو کجاست، او می‌تواند شفا دهنده باشد. .... ۳۰
- مهمترین دشمن جسم بشر، بیماری‌ها است / در مورد معالجه‌ی به مثل و معالجه‌ی به ضد / درباره‌ی واکسن. .... ۳۱
- در مورد مسأله‌ی دعا در شفای بیماران / اهمیت خاطره اثر دارد در اینکه بماند / طب، امروز به عنوان درمان و نیاز بیماران به کار می‌رود / کتاب *طب الرضا* حضرت رضا علیه السلام. .... ۳۷
- در مورد اخذ اجازه‌ی دو نفر از اطبای برای طبابت از آقای نورعلیشاه / در اطبای هم آن نَفَس و آن قدم مؤثر است. .... ۴۳
- انجام فعالیت در حدّ اعلیٰ / لَدَّت اطاعت امر خدا / مریض که شدید به طبیب مراجعه کنید و نسخه‌اش را از داروخانه بگیرید و عمل نمایید ولی شفا را از خدا بخواهید. .... ۴۵
- فهرست جزوات قبل ..... ۴۷

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

[WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM)

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

\*\*\*

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، پرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و پرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

در دعای کمیل آمده است: یا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غَنِيٌّ، اِرْحَمْ مَنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ، در این دعا به خداوند عرض می‌کند: ای خداوندی که اسم تو دوا و یاد تو شفا است، رحم کن بر کسی که سرمایه‌ی کار او امیدواری است و اسلحه‌ی او گریه است، منظورم قسمت اول که اسم خدا دواست یعنی چیزی که به صورت ظاهر اثر دارد وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ. حالا گاهی اینطوری است یا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ و آن شخص راهزن که قصیده‌ی دعبل را می‌خوانده که در آن نام ائمه بوده است بدون اینکه آن شخص کار دیگری بکند ضمن آنکه دعبل در آن قافله بوده شفا پیدا می‌کند.

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۸۶ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

می‌گویند زندگی تجربه است یعنی انسان چیزهای مختلف را که شبیه هستند یا به هم ارتباط دارند می‌بیند و تصمیماتی با توجه به آنها می‌گیرد. یکی از این تصمیمات، مسأله‌ای است که غالباً برایم می‌نویسند که کسی مریض یا مریض دار است و می‌گویند: شفا بده. شفا فقط به دست خداوند است. برای اینکه خداوند قانونی گذاشته، جهان و دنیایی آفریده، کره‌ی زمینی و کره‌ی شمسی، آفریده و اینها بر حسب قوانینی کار می‌کنند، اگر قرار باشد خارج از آن قوانین کار شود، تنها خود خدا می‌تواند انجام دهد. البته ما دسترسی به خداوند نداریم، اگر دسترسی به خداوند داشته باشیم، بنابه گفته‌ی حافظ: «چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد»، دسترسی به خداوند که نداریم ولی اگر خداوند بخواهد، هر کس از خداوند تقاضا کند که آن قانونی که خودت گذاشتی تا چنین امری موجب این بیماری شود، آن قانون را در این مورد عوض کن. اگر آن بیان را داشته باشیم (نه با زبان تنها، بلکه با دل) در آن صورت خداوند یا عملی کرده و یا دل ما را راضی می‌کند. برای اینکه همین قدری که بنده به خداوند وصل و عاشق است و عشق الهی دارد، همان اندازه هم خداوند عاشق است.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۶ ه. ش.



به این دلیل گاهی انسان از خداوند شفا می‌خواهد و متوسّل به کسی می‌شود که فکر می‌کند با جهان دیگر در ارتباط است، خیلی از سوءاستفاده‌ها هم از همین راه در دنیا ایجاد شده است. در ایران تنها نیست. همه جا هست. البته حالا الحمدلله دوران طوری است که کمتر شده است. مثلاً اگر کتاب‌هایی که راجع به شرح حال و زندگی بعضی رؤسای کلیساهای سابق نوشته شده را بخوانید، می‌بینید سراسر این مسأله هست. بنابراین ما آنطور نباشیم. وقتی شفا می‌خواهیم واقعاً شفا بخوایم یعنی فکر نکنیم که شفا خواستن از دارو و درمان بهتر است، نه! خداوند قانونی آفریده و به ما هم گفته که به قوانین فطرت و قوانین طبیعت یعنی آن قوانینی که من آفریدم و گذاشتم، عمل کنید. خدا می‌گوید طبقاتی آفریدم، آسمان‌ها را طبقه طبقه آفریدم؛ آسمان‌ها یعنی حالات روحی و سپس به هر طبقه‌ای و هر آسمانی، امرش را وحی کردم یعنی به او گفتم باید چه کار بکنی. گفتم، نه اینکه با این زبان گفتم، بلکه اینگونه آفریدم. آتش را سوزنده خلق کردم؛ نه اینکه به او گفتم بسوزان. گفتم یعنی به این صورت خلقش کردم. حالا ما می‌خواهیم امر الهی را اطاعت کرده و آن روشی که خود خداوند فرموده‌اند را اجرا کنیم یعنی مثلاً ما به دکتر رفته‌ایم، دوا خریده‌ایم، مصرف کرده‌ایم و حالا در دل می‌گوییم: خدایا، من

این دواها را گرفتم، این دستورات را که دادی، انجام دادم اینها به زبان نیست، منتها حالا چنان شده که ما همه چیز را زبانی می‌دانیم. جلوی امام می‌ایستیم و می‌گوییم: اَدْخُلْ یا امام رضا؛ بالا سر امام رضا است بعد می‌گوید یا امام رضا داخل بشوم؟ داخل کجا بروی؟! بعد از اینجا، باید دیگر داخل گور شوی. فقط به لفظ نیست توجه به معناست بعد اگر این توجه را کردید، در آن صورت، می‌توانیم بگوییم: خدایا، ما آنچه گفتمی در این عالم کردیم، در این عالمی که خودت گفتمی قوانینش اینطوری است ولی در نهایت هر چه می‌خواهیم از تو می‌خواهیم.

داستانی در همین زمینه حضرت صالح علیشاه می‌فرمودند (البته این را به عنوان جوک به ایشان گفته بودند) در سوئیس (ایشان رفتند عمل کنند) هشتاد روز در بیمارستان بودند. فرمودند: ما اروپا رفتیم ولی اینطور که از فرودگاه به بیمارستان رفتیم و از بیمارستان به فرودگاه آمدیم. پروفیسور پزشکی گفت که خیلی بد شد، شما به شهر ما تشریف آورده‌اید و هیچ‌جا جز بیمارستان را ندیدید. خواهش کرد ایشان پهلوی او نشستند، خود او رانندگی کرد و شهر را به ایشان نشان داد. آنوقت ایشان این داستان را از قول آن دکتر نقل می‌کردند. می‌گفت: کسی کسالت پیدا کرده بود، پیش دکتر رفت نسخه‌ای گرفت. نسخه را داد داروخانه و دوا را

گرفت و به منزل رفت. سرراه از رودخانه‌ی ژنورد می‌شد، دواها را در رودخانه ریخت. از او پرسیدند: چرا این کار را کردی؟ گفت: آخر من وقتی مریض شدم قاعدتاً باید به دکتر مراجعه کنم و ویزیتی بدهم که دکتر زندگی‌اش تأمین شود. گفت: بعد دارو را گرفتم چون داروخانه‌چی هم باید زندگی‌اش بچرخد. گفتند: این کار را هم کردی، پس چرا دواها را در رودخانه ریختی؟ گفت: برای اینکه خودم هم باید زندگی کنم. این جوک است ولی حاکی از این است که شفا و بهبودی گرچه به صورت ظاهر به دست دواست، دوايي که یک دکتر می‌دهد ولی صحت از جای دیگر است. منتها بعضی که شفا می‌خواهند، خیال می‌کنند شفا در صندوقی است، دست می‌کنند و به او می‌دهند، نه! رسید می‌خواهد که این نامه رسيد. همان لحظه‌ای که شما در دل به خداوند متوسل می‌شوید و یا نامه‌ای می‌نویسید (که آن نامه حاکی از توسل به خداوند است) همان لحظه خدا خبر شده. نه همان لحظه، بلکه از قبل خبر شده. چه بسا خود او می‌خواهد شفا بدهد، می‌گوید: این کار را بکن، من هم شفا می‌دهم.

تابستان‌ها غالباً خدمت مرحوم آقای صالح‌علیشاه به بیدخت می‌رفتیم. من چون تا چهل سالگی (رحلت ایشان در چهل سالگی من بود) از ایشان درک فیض کردم. عمده‌ی یادگیری

انسان هم چه معنوی و چه ظاهری، بیشتر تا چهل سالگی است و من هر چه دارم از ایشان است. یادم می‌آید یک سفر که تابستان خدمت حضرت صالح‌علیشاه رفتم، یک وقت که تنها بودیم گفتم: من وقتی از تهران می‌آیم فقراً غالباً همه التماس دعا می‌کنند و اینکه سلام برسانم، یکی گفته دستتان را ببوسم و دیگری گفته پایتان را ببوسم، من نام‌ها یادم نمی‌آید، نمی‌دانم که چه گفته‌اند. من شاید نتوانم به گفته‌ی آنها عمل کنم. ایشان فرمودند: در همان لحظه‌ای که او به تو می‌گوید التماس دعا، همان لحظه گفته‌ی او به من رسیده است. در دعا و شفا هم به این نکته توجه کنید؛ ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

گاهی در مورد مسائلی که به من مربوط نیست و از قوه‌ی من خارج است چیزی می‌خواهند، مثلاً فرض کنید شما روی علاقه‌مندی، روی اعتقادی که دارید شفا می‌خواهید. در *اناجیل* می‌گویند عیسی کشته شد و بنابراین می‌گویند آن شخصی که گرفتند عیسی بود ولی ما می‌گوییم شبیه او بود ولی گفته‌ی آنها را می‌گوییم وقتی عیسای سینمایی که خود او نبود صلیب روی شانه‌ی او بود، دم در یکی دامن او را گرفت و گفت من را شفا بده آن شخص به قول مسیحی‌ها حضرت بود یا اگر هم نبود از شاگردان او بود که سال‌ها زیر نظر او بود به هر جهت از عیسی تربیت داشت. گفت اعتقاد خود را محکم کن تا شفا بدهم. گاهی یک جمله یک کتاب مهمی است. حالا بعضی از شما روی علاقه‌مندی که دارید شفا پیدا می‌کنید. بعد مثلاً زنِ سُپور محلّه‌ی شما سرطان دارد می‌گویید برو فلان کس شفا می‌دهد. می‌آیند و می‌گویند شفا بده. می‌گویم من ادّعی شفا ندارم. فقط عیسی عَلَيْهِ السَّلَام حق داشت پشت بلندگو بگوید که بیا بید من شفا می‌دهم. پیغمبران دیگر هم اگر لازم بود این کار را می‌کردند و اعلام نمی‌کردند. این زحمت را برای دیگران و من فراهم نکنید. خودتان از خدا شفا بخواهید، به شما ممکن است بدهد، به من نمی‌دهد.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۸۸/۲/۳۰ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

خود پیامبر ﷺ اگر بیماری پیدا می‌کردند به طبیب مراجعه می‌نمودند. ائمه‌ی ما عليهم السلام در ضمن اینکه خودشان طبیب هم بودند هر وقت مصلحت می‌دانستند از خداوند شفای خود را می‌خواستند ولی آنان، هم بیماری و هم صحت را امر خداوند دانسته و به آن تسلیم بودند. شما اگر مریض باشید باید به طبیب مراجعه کنید.

---

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۴/۴/۱۳۷۶ ه. ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.<sup>۱</sup>

اگر بیمار شدیم، خداوند فرموده است به طریق غیرمستقیم یعنی ائمه‌ی بزرگوار که به طبیب مراجعه کنید. پس به طبیب مراجعه می‌کنیم ولی نه اینکه شفا را در دست آن طبیب می‌دانیم، نه! خدا شفای ما را در دست این حیوان کوچک یعنی زنبور عسل قرار داده. می‌گوید: فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ<sup>۲</sup>، از عسل است. دوا بخوریم، اینها را بخوریم ولی در هر حال مطیع امر الهی باشیم. همان:

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۹۰/۱/۲۰ ه. ش.

۲. سوره نحل، آیه ۶۹.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

همیشه روحیات انسان و اراده‌ی انسان در بیماری یا سلامت مؤثر است و گاهی آنقدر این تأثیر قوی است که به نحوی شفا ایجاد می‌کند، شفا می‌دهد. من این را در حالات تجربه کردم، چه بگویم تجربه، چه بگویم در مقام سلوک یا هر چه. یک بار مثلاً بعد از ظهری، فشارم خیلی بالا رفته بود. هر چه فکر کردم به چه مناسبت اینطور شده‌ام؟ غذای تازه‌ای نخوردم. بعد فکر کردم چون مسلماً از نگرانی، استرس اینطور می‌شود، فکر کردم چه استرسی دارم؟ این دو، سه روز، مثلاً فلان استرسی دارم. تصمیم گرفتم که این استرس را رها کنم یعنی خودم فکر کردم، تصمیمم اینطوری شد، یک خرده از خودم خجالت کشیدم که من که می‌گویم توکل بر خدا، چرا باید یک چنین چیزی باشد؟ یک بعد از ظهر بود، عصر که اندازه گرفتم، خوب شد. آن اندازه تأثیر را چون همه می‌بینند و چون همه هم می‌توانند امتحان کنند، گفتم و یادم است و چیز دیگری یادم نیست. حالا چه میزانی تأثیر دارد و آیا فقط خود مریض باید این تأثیر را انجام بدهد؟ یا دکتر توصیه کند به مریض که انجام بدهد؟ هر دو یکی است. یا آنکه دکتر چنین نیرویی داشته باشد که به مریض تلقین کند که باید این کار را بکنی تا خوب شوی. این یک امری است که در طب قبول دارند

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۴/۳/۱۳۹۰ ه. ش. (جلسه پزشکان)



که چنین اثری است منتها روی آن کار نکرده‌اند برای اینکه این جنبه‌ی روانی یک چیزی نیست که بشود آزمایش کرد، از دستتان در می‌رود که اطبا دقت کنند، نمی‌توانند. حالا این پیشنهادی است که برای خودم کردم. من هم خودم برای خودم مطالعه می‌کنم ولی یک مثلی است که می‌گویند: اینی که می‌گویی برای خودت خوب است حالا این هم به طنزش صحیح است و هم به جدّش درست است ولی شما [پزشکان] که اختیار سلامت و صحّت و مرض انسان‌ها در دستتان است، فکرش را بکنید.

یک خرده هم امروز این نحوه‌ای که ناراحت می‌شوم و یا وضعی که داشتم یک چیز معمولی نبود مثل اینکه، فکر کردم مربوط به این تعلیمات هسته‌ای است و این حرف‌ها. برای اینکه احتیاط کنم زردآلو که خوردم هسته‌اش را درآوردم که هسته‌ی آن اذیت نکند ولی این استنباطی است که امروز خودم کردم یعنی فهمیدم اثر هواست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

بعضی‌ها دعایی هم می‌گویند ولی در حال بی‌توجهی. اینطور دعاها قبول نمی‌شود اگر قرار بود اینطور باشد، خداوند اصلاً طبیب نمی‌آفرید. می‌گفت که سه مثقال قُلْ هُوَ اللَّهُ، دو مثقال وَإِنْ يَكَادُ ولى گفته من مرض آفریدم، علل آن را بروید پیدا کنید، من خودم کمکتان می‌کنم که علل را پیدا کنید. مثل دستوری که به آدم داد، فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ<sup>۲</sup>، آدم از خداوند این حرف‌ها را یاد گرفت، گفت: بروید بگردید پیدا کنید. هر وقت پیدا کردید، متوسل به او شوید، اگر مانع دیگری نبود من به شما شفا می‌دهم ولی ما عقبه‌ی زمانِ فکرمان را به قبل از امر خدا برمی‌گردانیم. خدا از اول خلقت، امریه‌هایش بوده بنابراین، این امریه هم بوده است و گفته بروید آنجا ولی ما به قبل از آن برمی‌گردیم. از خود خدا می‌خواهیم که ما حوصله‌ی رفتن و این چیزها و دواها را نداریم، خودت ما را خوب کن. اگر صرف این باشد، بدون حال یعنی با حال تکبر، فایده ندارد. بنابراین آنکه ما می‌خواهیم بدون دوا و درمان با چهار کلمه که بخوانیم، شفا پیدا کنیم، وقتی ما اینطور متوقع هستیم، مؤلف آن کتابی که دعاها را نوشته از ما تقاضای ویزیت می‌کند. آقا! تو این دعایی که من گفتم و نوشتم را خواندی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۹۰/۴/۱۵ ه. ش.

۲. سوره بقره، آیه ۳۷.

و خوب شدی، ویزیت من را بده، نه! خداوند آن رشته‌ای که در میان بشرها کرده، رشته‌ای است که همه به آن دسترسی دارند. حالا ان شاءالله خدا ما را به آن رشته، محکم بچسباند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

نبات شفا نمی دهد، از این نبات در هر مغازه ای بروید یک خروار هست ولی نام خدا، اگر هرچی باشد، موجب می شود این شکلات شفا بدهد (اگر خدا بخواهد). بنابراین شفا اگر می خواهید، از دهنده اش بخواهید، از کسی که داده و می دهد. شفا را در عسل آفریده می گوید: فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ.<sup>۲</sup> حالا اگر مثلاً آجیلی که ماه رمضان است و همه قرآن خواندند آن را به عنوان شاهد بگیرد که خدایا! همین کشمش، شاهد است که من ذکر تو را گفتم، همان کشمش به عنوان شهادت می گوید: خدایا! من شهادت می دهم که این ذکر را گفته، حرفش را پذیر، شفا بده ولی اینکه از کشمش شفا بخواهید، فایده ندارد.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۲۵/۴/۱۳۹۰ ه. ش.

۲. سوره نحل، آیه ۶۹.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>.

امروز دو نفر از آقایان شفا می‌خواستند، من نشانی بقالی که شفا می‌فروشد را نمی‌دانم، بلد نیستم که بگویم برو از بقالی بخر. حضرت ایوب نبی، آن همه بلاها را دید، از خداوند شفا می‌خواست. خواست ولی نه با زبان و داد و بیداد. تا بعد از مدّت‌ها که همه‌ی آن بلاها را دید خداوند به او شفا داد. حالا شفا خواستن، کم چیزی نیست که به سهولت حاصل شود، اینهایی که شفا یافته‌اند یا خودشان یا حتّی شاید اجدادشان زحمات در راه خدا کشیده‌اند. آنهایی که شفا دادند، می‌توانند بدهند که دیگر جای خود دارد. خداوند هم به هیچکس نگفته و اجازه نداده که تو شفا بده، حتّی پیغمبر ما هم که اشرف پیغمبران و اکمل پیغمبران است نگفته که من شفا می‌دهم. می‌فرماید: **أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ**<sup>۲</sup>، من هم، مثل شما هستم همانطوری که شما مریض می‌شوید باید به طبیب مراجعه کنید، من هم که مریض بشوم همینطور. از خدا شفا بخواهید.

یکی از آقایان نوشته‌اند: من طالب دیدار خدا هستم، چه کار کنم؟ باید به او گفت: آقا! تو فرض کن طالب تسلّط و مالکیت بر دنیا هستی، دنیا نه، آمریکا هستی، همینطور یک قرصی درست کنند بدهند بخوری، مالک بشوی؟ جان بگن، زحمت بکش، خطرات در راه هست، این خطرات را می‌بینی، خطرات عمده‌اش

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۹۰/۵/۲۲ ه. ش.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰ / سوره فصلت، آیه ۶.

هم زیرو بم‌های زندگی است، زیرو بم‌های اعتقادات است، همه‌ی اینها را باید ببینی و باز توّسلت به درگاه خداوند کم نشود و اگر این توّسل و اتّصال از اوّل درست و به‌جا باشد، ولو یک نخ باریکی از آن بماند باز هم به نجات می‌رسد.

فرض بفرمایید: کسی دارد غرق می‌شود، یک طنابی به دستش گرفته که غرق نشود، دیدید بعضی از طناب‌ها از چندین نخ، مثلاً صد تا نخ به هم پیچیده شده و یک طناب است، این طناب در دستش هست، می‌بینید یکی یکی نخ‌ها ساییده می‌شود، جوّیده می‌شود از بین می‌رود، هر مرتبه نگران و از خدا ناامید می‌شود، یک دانه نخ مانده اگر همان یک دانه نخ مانده باشد بالاخره ممکن است نجاتش بدهد. یک دانه از آن نخ‌های باریک مانده یعنی با همان یک نخ ممکن است به جایی برسد، این زحمت کشیده، خطرها از سرگذرانده، بارها ناامید شده، مأیوس شده، دیده تمام اتّصال‌هایش دارد کنده می‌شوند ولی بالاخره می‌رسد. به هرجهت این چیزها حاصل از، کتب عرفا، تذکره‌ها به خصوص که می‌بینیم پر است از شرح حال عرفا در درجات مختلف. یک عارف می‌گوید هر صد تا از آن نخ در طناب هست یک حرف‌هایی زده، یک عارفی هست که ده تا نخش از بین رفته، از صدتا، نود نخش مانده، یک عارفی هست که از طناب یک نخ مانده، او هم حرف می‌زند، اینها حرف‌هایشان متفاوت است.

حالاتِ مختلف همه به جاست ولی باید بدانید در همین مسیری که الان خودتان فکر می‌کنید دارید می‌روید، این آقای هم که نوشته او هم می‌رود، خواندنش، منتها این فایده را دارد که بعد، مثل فرض کنید این فیلم‌هایی که داستانش را از قبل می‌دانید می‌بینید کوسه دارد رو به این می‌آید و این افتاده ولی می‌دانید که نه، این نجات پیدا می‌کند. ایمان هم که داشته باشید، مثل اطلاع از آینده است. یک جهتی که مسلمین در صدر اسلام در هر جنگی، پیروز می‌شدند این بود که اینها می‌دانستند دارند جنگ می‌کنند یا می‌کشند یا کشته می‌شوند یا غلبه می‌کنند و یا شکست می‌خورند اگر غلبه کردند و کشتند و در راه اسلام زحمتی کشیدند، اجری دارد و اگر هم کشته شدند، کشته شدن آنها اجر دارد. به هر جهت نگران نبودند یعنی همراه با تمام حالاتِ دیگر این حالتِ امیدواری داشتن و به اصطلاح دوری از یأس، برای همه و در همه‌ی درجات خیلی مهم است. تعلیماتی هم که دارد در تمام حالات عرفا که نوشته‌اند این مسأله هست و البته چیزهای مختلف دیگر هم نوشته‌اند.

حالا امیدوارم آنهایی که دنبال شفا می‌روند گواينکه بقالی که شفا بفروشد نمی‌دانند ولی پیشرفت کنند، خدا راهشان را به آنها نشان بدهد. آنهایی که خدا را می‌خواهند باید زحمت بکشند تا خداوند اجازه‌ی حضور بدهد، آن هم با سختی است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

عیسی عَلَيْهِ السَّلَام فریاد می زد می گفت آقا! بیا بید، می خواهید ببینید، من مریض ها را شفا می دهم، چه مریض هایی؟ برص، نمی دانم آن یکی جذام و اینها. اگر عیسی همیشه این کار را می کرد و همین کار را مرتب می کرد، دیگر یک مریض در کره ی زمین نمی ماند. خدا هم به او اینقدر اجازه نداده، گفته به اندازه ای که قانون من است. بنابراین، این قوانین بر همه حاکم هستند، بر پیغمبران هم حاکم هستند، اگر گاهی یک استثنایی می بینید، ما اسمش را استثناء می گذاریم ولی استثناء نیست به دست کسی است که حق دارد، نماینده ی آن کسی است که این قانون را آفریده. خدا که قانون را آفریده، نماینده هم حق دارد یک خرده تغییرش بدهد ولی حق ندارد به کلی تغییر بدهد.

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۶/۶/۱۳۹۰ ه. ش.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

نامه‌های بیماری زیاد دارم. مریض از من نبات می‌خواهد که شفا بگیرد. این نبات فراوان است، می‌خواهید یک خروار هم نبات حواله بدهم از مغازه بگیرید؟! این نبات نیست که شفا می‌دهد. این نیّت شما، نظر من است که به این بسته بدهم، آن شفا می‌دهد. آن هم ممکن است به نبات تعلّق نگیرد، به یک دانه گل تعلّق بگیرد، به یک شکلات، به یک آبنبات تعلّق بگیرد ولی خداوند می‌گوید به این شرط شفا می‌دهم که قوانین من را اجرا کنی ولی شما می‌گویید که آقا! من اگر بخواهم قوانین تو را اجرا کنم، چرا بیایم دعا کنم؟ از تو بخواهم؟ نه! اینجاست که غیر از آن خلقت، غیر از آن، خدا هم خودش وارد کار می‌شود یعنی می‌گوید: همه‌ی کارها را که کردی، دواها را استفاده کردی، آنوقت از خدا شفا بخواهید، خدا می‌تواند بگوید: نه! برای اینکه همین بیماری تو، قانون من است، من اگر بر خلاف این قوانین رفتار کنم، آن میکروبی که در بدن تو هست، بی‌نصیب می‌ماند. قافله‌ای که می‌رود، گردنه بگیران، دزدان سر راه هم می‌آیند او را می‌گیرند. حالا اگر دزدها همه خواب باشند، قافله می‌رود خودش را نجات می‌دهد، آن دزدها از روزی بی‌نصیب می‌مانند (به‌عنوان مثال این

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۹۰/۹/۳۰ ه. ش.

شعرا در اینجا می‌شود گفت، نه در جای دیگر).

رئیس قافله را هم تغافل (غفلتی) باید

که بی‌نصیب نمانند قاطعان طریق

ولی خداوند این مجموعه‌ی قوانین را آفریده و نوع بشر را مسلط بر همه‌ی این قوانین آفریده. *عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا*، منتها نه اینکه ما الان بگوییم آقا! همه‌ی اسماء را یادم بده که بروم بمب اتم بسازم، نه! خداوند به تدریج تمام این علوم را در دسترس انسان گذاشته، وسایلی که برود یاد بگیرد در اختیارش گذاشته، بعد می‌گوید: برو! اگر رفتی، آنجایی که من صلاح بدانم، موفق می‌شوی که با این به اصطلاح شکستنِ اتم و این نیرویی که ایجاد می‌شود، بتوانی به کره‌ی ماه بروی، به این طرف بروی، به آن طرف بروی، عظمت مرا که خداوندم، بهتر ببینی یعنی من اگر بخواهم، وقتی داری کار می‌کنی، وسط کار، خرابت می‌کنم. هم تو و هم آزمایشگاهت را، هم همه‌ی همسایه‌هایت را از بین می‌برم. اینجا است که دعا کار می‌کند ولی من همینطوری سرزده بروم آزمایشگاه هسته‌ای، اظهار نظر کنم که آی! چنین، چنان؟ می‌گویند: تو چه کاره‌ای؟ برو پی کارت، یک وقت انفجاری بشود چه کار می‌کنی؟!

همه‌ی این قواعد که خداوند آفریده، باید اطاعت کنید. باید زندگی‌مان را مطابق همان قوانین درست کنیم. همه‌ی اینها قوانین است، این هم که آب جوش می‌آید، این هم یک قانون است. قانون کوچک و بزرگ ندارد یعنی همه قانون است. بعد از اینکه قانون را اطاعت کردید، آنوقت عرض کنید: خدایا! ما آنچه گفتمی کردیم، گفتمی وقتی تب دارید، فلان قرص را بخورید، این را خوردم ولی هنوز هم خوب نشدم. اما به تو دیگر می‌گویم که آماده‌ام یعنی در واقع آن قالی قرمز را برای تو انداختیم که شفا را بفرستی. آنوقت شفا هست، شفا بعد از دواست. من خیلی اوقات که می‌گویند: التماس دعا، می‌گویم: ان شاء الله خداوند در دواهایت شفا قرار بدهد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

شفا مال خداست، هیچکس نمی‌گوید و در تاریخ نگفته که بیایید من شفا می‌دهم، جز یکی که حضرت عیسی باشد. پیغمبران دیگر هم وقتی ضرورت بود و خدا اجازه می‌داد، این کار را می‌کردند، شفا می‌دادند ولی هرگز نگفتند: من شفا می‌دهم. چرا، گاهی می‌بینید یکی از بزرگان فرموده‌اند ولی نه به‌عنوان اعلان عمومی باشد، نه! یک نفری، یک جهتی موجبات خاصی فراهم بوده و انجام شده، مصلحت در این بوده، احساس کردند که خدا آن قدرت را در آن لحظه به آنها داده که این کار را بکنند. بنابراین من دیدم بعضی‌ها، که از این حیث نامه‌ای به من نوشته‌اند، می‌گویند منتظر جواب هستیم، جواب یعنی چه؟! یعنی من یک خزانه به اسم شفا دارم، یکی بردارم بدهم؟! جواب ندارد. اگر درویش فکر کند، راه را و جهتش را پیدا می‌کند.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۴/۱۰/۱۳۹۰ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

این جسم نزد تو امانت الهی است. بنابراین در ایام سلامت هم باید این جسم را خوب نگهداری کنی، البته خوب نگهداری کنی به این معنا نیست که مثلاً شخص هر چه می‌بیند بخورد. نگهداری کنی به نحوی که برایت مساعد است که روح نپرسد چرا این را نکردی؟ روح مثل یک نیروی معنوی در بدن هست که این نیرو کار می‌کند و شفا می‌دهد. این نیرو در همه هست، کسی که می‌شناسد نیرو کجاست، او می‌تواند شفا دهنده باشد. البته نه اینکه اعلان بزند چون هیچکس در تاریخ از بزرگان ندیدیم که بگویند من شفا می‌دهم. ما می‌گوییم این نیرو مثل طناب محکمی است که یک سر آن در عوالم غیب است، به دست خدا و فرشتگان خاص خداست. همین مطلب به عبارات مختلفی گفته شده، خیلی‌ها هم استفاده کرده‌اند.

ان شاء الله ما هم اینها را احساس کنیم و بفهمیم. اینها چیزی است که خدا یاد داده، عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا<sup>۲</sup>، چون بنده‌ی خدا از خودش هیچی ندارد. أَلْعَبْدُ وَمَا فِي يَدِهِ كَانَ لِمَوْلَاهُ، بنده‌ی خدا هیچی ندارد ولی همه چیز دارد.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳/۳/۱۳۹۱ ه. ش.

۲. سوره بقره، آیه ۳۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

خداوند برای جانوری به اسم انسان تمام وسایل زندگی، حیات و دفاع او در مقابل دشمن را آفریده است. مهمترین دشمنِ جسم بشر، بیماری‌ها است. بیماری‌ها را خداوند چرا آفریده؟ همانطور که ما و وسایل حیات ما را آفریده که می‌گوید: وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ<sup>۲</sup>، هر چه اقتضای حیات است به شما دادم. میکروب آنفلوآنزا را هم آفریده است. همانطور که ما می‌خواهیم زنده باشیم میکروب‌ها هم می‌خواهند زنده باشند. خداوند ما را به جان هم انداخته است. البته بشر در این جنگ پیروز می‌شود؛ آن ویروس را به کلی از بین نمی‌برد؛ در جهان هست ولی در آن مورد خاص از بین می‌برد. در این میان دوا هم مهم است، همه می‌دانیم که هرگاه بیماری داشتید باید به دکتر مراجعه کنید؛ خداوند که دشمنی با فردی ندارد، یک خصوصیتی بسته به وضعیت شخص است.

در طبّ قدیم (من طبیب نیستم (نه قدیمی، نه جدید) که دقیقاً اظهار نظر کنم) ولی در قدیم طب جزء درس‌های معقول بود. درس‌ها در دو گروه معقول و منقول بود، منقول مثل فقه و اصول و معقول مثل منطق و ریاضیات و... به استاد این رشته حکیم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۸/۸ ه. ش.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

می‌گفتند، این لغت برای ما مانده بود؛ قبل از این طب جدید، پدران ما به طبیب، حکیم می‌گفتند. برای اینکه درس حکمت که می‌خواندند، طب هم می‌خواندند. مثلاً من همین قدر که از حکمت بلدم از طب هم می‌دانم. اصطلاحی داشتند، می‌گویند: «معالجه‌ی به ضد» (یعنی درمان با ضدش) و یا «معالجه‌ی به مثل» (یعنی درمان با مثلش). بعضی بیماری‌ها را به این طریق معالجه می‌کردند و بعضی را به آن طریق؛ کار حکیم یعنی طبیب، این بود که تشخیص دهد کدام نوع معالجه را شروع کند؟ «معالجه‌ی به ضد» این بود که می‌گویند آنفلوانزا و ویروسی دارد (حالا ویروس می‌گویند، در قدیم ویروس نمی‌گفتند) می‌گفتند: ویروس به جان ما افتاده می‌خواهد ما را بکشد، ما هم به جان او می‌افتیم تا او را بکشیم؛ آنتی‌بیوتیک و... می‌دهیم که این میکروب کشته شود. این «معالجه‌ی به ضد» است یعنی ضد آن را می‌دهیم. یکی هم «معالجه‌ی به مثل» است که مبتنی بر این نظریه است (که البته ما می‌گوییم خدا این کار را کرده که به قول خیلی‌ها خدا نکرده که خود سازمان بدن همانطور که در جامعه سازمان‌هایی هست که بازرسی می‌کنند بعد که خطایی باشد به قوه‌ی قهریه اطلاع می‌دهند که آنها بزنند و بیرون کنند) جوان یا بچه‌ای سرماخوردگی پیدا می‌کند اگر مقداری از او مراقبت کنند،

بدن خود را معالجه می‌کند. پس چطور می‌شود که بیماری می‌ماند و اذیت می‌کند و ممکن است انسان را از بین ببرد؟ آن زمانی است که نیروی دفاعی بدن کم شده است یا نیروی دفاعی او تنبل شده است، کار نمی‌کند.

«معالجه‌ی به مثل» این است که بدن خبر ندارد مریض است، آن گوشه و سازمانی که باید از بدن دفاع کند خبر ندارد، ما به او خبر می‌دهیم. چطور خبر بدهیم؟ به جای اینکه میکروب را با آنتی‌بیوتیک بکشیم، یک میکروب کوچک‌تر و ضعیف‌تری بغل آن می‌گذاریم که دوتایی داد و بیداد کنند و بدن خبر شود و بدن خود را درمان کند؛ این را «معالجه‌ی به مثل» می‌گویند یعنی یک ویروس آنفلوانزا آمده، بدن خبر ندارد و دفاع نکرده، یک بچه میکروب از همان آنفلوانزا، اضافه می‌کنیم، صدای اینها بلند می‌شود و بدن صدای او را می‌فهمد و شروع به دفاع می‌کند. بعد دیگر میکروب ضعیف را وارد نمی‌کنیم. این متدی به اسم واکسن است که از آن برای بعضی بیماری‌ها استفاده کرده‌اند. الان خیلی بیماری‌ها، قابلیت واکسن دارند؛ آنفلوانزا که از هر جا آمده، می‌گویند: آنفلوانزای ژاپنی، مالزیایی، فیلیپینی و غیره برای اینها واکسن درست کردند. کار واکسن چیست؟ این است که بدن را به تحرک و می‌دارد. تحرک داخلی بدن بیشتر می‌شود. بدن باید



خود آنتی‌بیوتیک ترشح کند، اما تنبلی کرده و ترشح نکرده است و وقتی یک خرده قوی‌تر شد بدن خودبه‌خود می‌ترسد که اینها خیلی قوی شده‌اند و دارند مرا از بین می‌برند پس شروع به دفاع می‌کند. دفاع به چه اندازه است؟ به اندازه‌ی یک میکروب و نیم، برای اینکه یک نیم هم ما اضافه کردیم، شروع به دفاع که کرد ما نیم را برمی‌داریم. او دفاع برای یک و نیم میکروب کرده ولی حالا که شروع کرده یک میکروب جلوی اوست یعنی در واقع کسالت از بین می‌رود. همان اوّل که این بچه میکروب را قاطی کردیم، این شخص بیمار می‌شود، این وقتی است که قبلاً مریض نباشد سالم است و ما یک، نیم میکروب اضافه کردیم، این نیم میکروب را برمی‌داریم، قوه‌ی دفاع او کافی است.

پس درواکسن، ما بدن سالم را (چون شنیده‌اید که وقتی واکسن می‌خواهند بزنند می‌پرسند آنفلوانزا یا سرماخوردگی نداشته باشید برای اینکه قوی‌تر می‌شود) مریض می‌کنیم، منتها با میکروب ضعیف، بیماری نیم میکروبی، بنابراین بیمار تب می‌کند، عرق می‌کند و خسته می‌شود ولی بیماری و تب کم است که خود بدن می‌تواند رد کند. ممکن است تب قوی یا ضعیف باشد.

حالا همه‌ی این مقدمات برای این است که چون من نمی‌خواهم هیچ وقت از حال خودم گزارش بدهم، مگر از آن هم

یک چیزی یاد بدهم. حالا من همین حال را دارم. دیشب واکسن زدم، تب داشتم و کسل بودم. امروز ممکن بود نیایم، دیدم نیامدنم را هر کدام از شما یک مرض حساب می‌کنید؛ یکی می‌گوید: سرما خورده، یکی می‌گوید: گرما خورده، یکی می‌گوید: پُر خوری کرده، یکی می‌گوید: عرق کرده و... هر کسی یک چیزی می‌گوید ولی حالا که خودم آمدم و گفتم، همه می‌دانید. منتها نخواستیم این را مستقیم بگوییم، خواستیم برای آنهایی که یاد نداشتند یک چیزی یاد بدهم.

سعدی می‌گوید:

رحم الله معشر الماضین<sup>۱</sup>

که به مردی قدم سپردندی

راحت جان بندگان خدای

راحت جان خود شمردندی<sup>۲</sup>

در قدیم حشره‌ای بود که غریب‌گز یا شب‌گز می‌گفتند، به آشناها کاری نداشت، غریبه را می‌گزید و او تبی پیدا می‌کرد مثل تب لازم. در جاهای قدیمی زندگی می‌کرد. حضرت صالح علیشاه به ما توصیه می‌کردند اگر در سفر، شب در جایی، قهوه‌خانه‌ای خوابیدید (قهوه‌خانه‌های قدیمی را هیچکدام از شما ندیده‌اید)

۱. خدا گذشتگان را رحمت کند.

۲. کلیات سعدی، قطعه‌ها، ص ۱۰۶۶.

توصیه می‌کردند از آن بالای دیوار (پایین دیوار تمیز نیست) یک تگه بکنید و بخورید. آنوقت ما فقط محض اطاعت دستور ایشان، این کار را می‌کردیم ولی بعد فهمیدیم که این خود یک واکسن است. واکسیناسیون است که شب‌گزی در ما اثر نمی‌کرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

در مورد مسأله‌ی دعا در شفای بیماران، اطبای خیلی علمی از اول این بحث را کنار می‌گذارند و می‌گویند اینها خرافات و بیخود است ولی به هر جهت یک چیزی است که هست، همه‌ی ما دیدیم و شنیدیم مواردی را، کسالت‌هایی را که با معالجات پزشکی خوب نمی‌شود و حالا با چی نمی‌دانم که چطوری خوب می‌شود؟ همه از این قبیل شفاهای را دیدیم.

مرحوم عبدالرسولی که این خط‌ها را نوشته، اصلاً تمام خط کتیبه‌های مزار به دست عبدالرسولی است. البته پدرش هم خطاط مشهوری بود ولی خودش از اول خطاط نبود، بعد در رشته‌ی خطاطی افتاد، وقتی برای مزار سلطانی کتیبه می‌خواستند، حضرت صالح‌علیشاه که خیلی دقیق و باسواس بودند برای خط‌های مزار، فرمودند که عبدالرسولی بنویسد. عبدالرسولی هم خودش گفت و هم دیگران گفته بودند که اصلاً خط تا حالا ننوشته است. او می‌گفت: پدرم خطاط بود ولی من اصلاً خط ننوشته‌ام، ایشان گفتند حالا بنویسید، بروید تمرین کنید. همانوقت کسی را تعیین کردند که برود پیش او تمرین خط کند. درس خواندنی که نبود، درس نوشتنی بود. به قول خودش پانزده، شانزده روز،

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی عصر شنبه، تاریخ ۱۰/۴/۱۳۹۱ ه. ش. (جلسه پزشکان)

خلاصه چندین روز تمرین خط کرد که از خطاط‌های مشهور شد. بطوری که برای دربار که خیلی آنوقت‌ها دقت می‌کردند، برای نوشتن فرمان‌ها و...، خطاط رسمی می‌خواستند عبدالرسولی خطاط دربار شد. ظاهراً کارمند شرکت نفت بود ولی خط خیلی خوبی داشت. نوشتن یک قرآنی را شروع کرده بود، وسط‌های کار مریض شد. یادم نیست چه کسالتی، آقایان لابد آنهایی که بیشتر با او مأنوس بودند می‌دانند. به هرجهت وضع بدنی او خیلی ناراحت بود. من خودم برای عمل پروستات در بیمارستان مهر بستری بودم، مرحوم آقای رضاعلی‌شاه عصری به عیادت‌م آمدند، در خود بیمارستان با ویلچر آمدند. فرزند مرحوم عبدالرسولی، آقای مهندس عبدالرسولی که الان زنده است، ایشان خیلی ناراحت آمد و بحثی برای اینکه کجا عبدالرسولی را دفن کنیم؟ دیگر دارد می‌رود. قبلاً هم گفته بودم چون به اصطلاح خطاط رسمی مزار هم بود، در مزار باید دفن می‌شد و بعد البته گفته بود که آرزویش این است، این قرآنی را که به نوشتن شروع کرده و تا اول سوره‌ی یاسین نوشته، دلش می‌خواست آن را تمام کند. اسم قرآن را هم تا بنده گذاشته بود. ایشان فرمودند: ان شاء الله خوب می‌شود. جایی هم تعیین نکردند و فقط گفتند: ان شاء الله خوب می‌شود و به این آرزویش هم می‌رسد، همانطور هم شد. کسی که برای دفنش آماده

شده بودند، موفق شد آن قرآن را نوشت و بعدش هم تا مدتی حیات داشت. پس این هم اثر دارد، برای اینکه همه‌ی دواها و درمان‌ها که اثر نکرده بود.

بوعلی سینا می‌گوید که هر چیزی که به گوش تو خورد، شنیدی، بگو ممکن است درست باشد و قرآن می‌فرماید: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ<sup>۱</sup>، تا وقتی برایت ثابت نشده، از آن پیروی نکن ولی ردش هم نکن.

این منزل فعلی را که در بیدخت تازه ساخته بودند، من مدتی مریض شدم و چون دو برادر من، قبل از من در سنین یکی، دو سالگی مرحوم شده بودند، دیگران نگران من هم بودند و حالم هم همینطور بود. من دراز کشیده بودم. خودم آن مناظر یادم است با وجود اینکه کودک بودم، نمی‌دانم چهار، پنج ساله بودم. هنوز مدرسه هم نمی‌رفتم. قوم و خویش‌ها، خانم‌ها، زن‌دایی من، خاله‌های من، عمه‌های من، اینها مادرم را از اتاق بیرون بردند که بالاسر بچه‌اش نباشد که جان دادن بچه‌اش را ببیند، ناراحت بشود. من همانقدر یادم بود، خواب دیدم که آن طرف پشت بام منزل هستم و طوری نشستم که الان ممکن است لیز بخورم بیفتم. در این ضمن بود که حضرت علی از آن پشت ظاهر

شدند یکی از آن قهوه‌جوش‌ها، قهوه‌ریزها را در دست داشتند همراه با استکانی ریختند به من گفتند بگیر بخور که خوب شدی یا خوب می‌شوی. من گرفتم و خوردم در واقع از آن حالت سکرَاتِ موت که هیچی از آنها یادم نیست، وقتی به هوش آمدم، به حال آمدم، صدا زدم کجایی؟ بیایید، بیایید. مادرم و اینها را صدا زدم بیایید من خوب شدم. همه با تعجب آمدند، منی که وسایل کفن و دفنم را فراهم کرده بودند، جریان را گفتم، خوب شدم. حالا و بعد از آن آخر چقدر زنده بودم، اگر مثلاً یک ماه، دو ماه بعد می‌رفتم یک چیزی ولی مثلاً هشتاد سال بعد از آن موقع، زنده‌ام. نمی‌دانم اسم آن بیماری که داشتم چه بود؟ ولی از این سنین کوچکی اینقدر خاطره یادم هست که من همین را مثال می‌زنم.

برای این شهادتین و دعاهایی که به گوش راست بچه و گوش چپ بچه می‌خوانند، بعضی‌ها می‌گویند: آقا چه فایده برای بچه‌ی شیرخواره؟ ولی نه، همین داستانی که در مورد خودم گفتم که یک خاطره‌ای هست از ایّامی که هیچی یادم نیست، یک خاطره آنقدر مهم باشد، معلوم می‌شود اهمیت آن خاطره هم اثر دارد در اینکه بماند. اینها مسائلی هست که اصلاً طب، قاعدتاً به آن کار ندارد ولی همین قصّه‌ها را برای طیب بگوییم، گوش می‌دهد ولی اظهار نظری نمی‌کند. می‌گوید: بله شنیدم. خیلی

معتقد باشد یک خرده باور هم می‌کند و گرنه در دلش یا آشکار می‌گوید این حرف‌ها چرند است ولی وقتی واقعیتی را می‌بینیم، واقعیت دیگر نمی‌تواند چرند باشد. طب امروز به عنوان درمان و نیاز بیماران به کار می‌رود. اینطور چیزها مربوط به تحقیقات علمی و تجسس است که آن هم هر کدام از خانم‌ها و آقایان علاقه مند بودند، خوب است که تحقیق کنند بنویسند که دیگران هم مثل من استفاده کنند. ان شاء الله.

\*\*\*

یک کتابی هست منتسب به حضرت رضا، به نام *طب الرضا*. البته حضرت رضا طبابت نمی‌کردند ولی هم ارادتمندانشان، هم حتی سایر مردم معتقد بودند که از عوالم غیب یک اطلاعاتی، علمی دارند. مأمون از حضرت پرسید که یک دستورالعمل طبّی بهداشتی برای من بنویسید که ایشان در جواب او مطالب این کتاب را گفتند، هم عربی‌اش هست هم ترجمه به فارسی شده است. اطّبیای قدیم که درس می‌دادند این کتاب را هم به همه توصیه می‌کردند. در واقع طب هم نیست، بهداشت است. توصیه می‌کنم مطالعه‌ای روی آن بکنید. برای اینکه آن خداوندی که آن وضعیت را فراهم کرده که آن نیرو را به آن شخص شناسانده برای این نکرده که ما بدانیم ولی مانعی هم نمی‌بیند که ما بدانیم.



خداوند کارهایی می‌کند برای اینکه ما بدانیم، دنبالش برویم. آن اندازه‌ای که خدا بخواهد ما بدانیم، به فکرمان الهام می‌کند. الهام این است که خیلی چیزها را که می‌بینیم، بفهمیم چرا؟ آن دیگر با خداوند است. شانسی است ولی بشر هر چه دنبال علم باشد چون خداوند گفته: **عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا**<sup>۱</sup> بالاخره یادش می‌دهند؛ الهام بر او می‌شود یا به هر طریقی باشد یادش می‌دهند. برای اینکه فکر کند، البته به شرط اینکه در فهمیدنش، در درک این علمی که خداوند به او وعده کرده، ما خودمان کوشا باشیم.

---

۱. سوره بقره، آیه ۳۱.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

بعضی کسالت‌هایی که پیدا می‌کنم خودش خوب می‌شود ولی بعد گاهی که می‌گویم دکتر دیگر بیاید، بیماری خوب می‌شود، از ترس دکتر خوب می‌شود. من از ترس دکتر نه، آن بیماری از ترس دکتر خوب می‌شود. حالا ان شاء الله قدم شما، نفس شما [پزشکان]، همه همینطور باشد. یک وقت شنیدم یعنی روایتش را شما قبول کنید چون من می‌گویم. به نظرم دکتر نور می‌گفت برای اطبای قدیم، آنهایی که واقعاً تشخیص می‌دادند که متخصص هستند، برای آنها کلاس‌هایی گذاشتند و بعد از اینکه کلاس‌ها را می‌دیدند، اجازه داشتند که طبابت کنند. دو نفر از اینها یکی همین آقای دکتر نورالحکما و یکی دکتر ملک‌افضلی بودند که من دکتر ملک‌افضلی را ندیدم. این دو نفر آنوقت‌ها هم کلاس بودند، درویش هم بودند، آن تصدیق را که گرفتند، هر دو نفر آن تصدیق را جلوی آقای نورعلیشاه گذاشتند. گفتند که این تصدیق را اینها دادند ولی ما می‌خواهیم اگر شما اجازه بدهید طبابت کنیم. ایشان دعا کردند هر دو را دادند. به یکی گفتند در قلمتان شفا آفریدیم، در یکی هم فرمودند قدم تو را مبارک و با شفا قرار دادیم و همینطور بود. مرحوم دکتر نور از لحاظ طبّی که من نمی‌دانم ولی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی عصر شنبه، تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۹۰ ه. ش. (جلسه پزشکان)

می‌دیدم هرکس به او مراجعه می‌کند، راضی می‌آید. با وجود اینکه خیلی آدم بداخلاقی هم بود یعنی خیلی تند بود. این است که در اطبّا هم مثل اینکه آن نَفَس و آن قدم مؤثّر است. حالا ان شاء الله برای همه‌ی آقایان و خانم‌ها هم نَفَس گرمِ شفا دِه و هم قدمِ صدق و صفا آرزو مندَم، ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

خداوند که بندگان را آفریده به این بندگان می گوید که در واقع هر چه پیش می آید خوش است، برای همه ی بندگان باید تعیین تکلیف کند. هزاران هزار امتحان خداوند در زندگی آفریده که هم افراد و هم ملت ها باید از این امتحانات به خوبی رد بشوند. البته در ظاهر می بینید آن کسانی که نعمت های زمینی دارند، راحت تر هستند ولی نگاه کنید به اینکه چه با گرسنگی بمیریم، چه با سیری بمیریم، بعد از مرگ، همه یکی هستیم؛ از آن لحظه ای که رفتیم، یکی هستیم. شما فکر کنید آن اعرابی که با اعتقاد کامل در خدمت رسول الله بودند، نه سواد داشتند، نه دکتر بودند، نه مهندس، نه آیت الله، نه هیچ چیز دیگری؛ مثل ابوذر. اینها وقتی به جنگ می رفتند، جان خود را روی طبق اخلاص می گذاشتند. چه مزدی در آنجا داشتند؟ جیره ی آنها چه بود؟ یک خرما که دو نفر می مکیدند و به جنگ می رفتند. ما حالا اگر خودمان این کار را بکنیم، می گویند: دیوانه است. اما آیا آنها دیوانه بودند؟ آیا آنها از زندگی لذت نمی خواستند؟ پس آنها لذت را در چیزی قرار دادند و به نحوی قرار دادند که با وجود همه ی این سختی ها جز لذت برای آنها نیاید. جنگ می رفتند و می گفتند: اگر پیروز بشویم، لذت دارد چون پیروز شدیم. اگر هم کشته بشویم، باز لذت دارد. ما هم اگر زندگی را اینطور قرار بدهیم که هر چه بشود خواست خداست،

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنجشنبه، تاریخ ۲۸/۷/۱۳۹۰ ه. ش.

لذّت داریم و راحت هستیم.

این لذّت چیست؟ و چطوری می‌شود اینطوری فکر کرد؟ این نمی‌شود جز به اطاعت امر خدا که خداوند اینطور پیش آورده و ما راضی هستیم به رضای حق، اما خداوند ضمناً برای ما فعالیت آفریده، تنبلی هم آفریده و همانطوری که به نام اسلام هزار غلط می‌شود کرد، به ما یادآوری می‌کند و می‌گوید: به نام من تنبلی نکنید. تنبلی نکنید و آنوقت بگویید خدا می‌خواهد. در حدّ اعلاّی هر چه فعالیت باشید؛ مثل همان‌هایی که با نصف خرما به جنگ می‌رفتند ولی به هر چه پیش آمد، راضی باشید. در عین رضایت به آنچه پیش آمد، فعالیت هم به حدّ اعلاّی بکنید. خدای نکرده مریض که شدید به طبیب مراجعه کنید. نسخه‌اش را هم از دواخانه بگیرید و همانگونه که سفارش کرده عمل کنید ولی شفا را از خدا بخواهید یعنی فعالیتی که خدا مقرر کرده است در همه جا انجام بدهید.

## فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	تیمت
۱	گفتارهای عرفانی <sup>۱</sup> (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی <sup>۲</sup> (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۵	مکاتیب عرفانی <sup>۳</sup> (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)	۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)	۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)	۱۹
	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)	۲۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۱
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)	۲۲
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)	۲۳
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)	۲۴
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	-
	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	۲۵
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)	۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)	۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)	۲۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	-
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)	۳۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)	۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۳
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	-
۲۰۰ تومان	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)	۳۴
	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)	۳۵
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)	۳۶
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)	۳۷
	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)	۳۸

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷



	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
مجموعه دوازده: شامل ۵ جزوه ۱۰۰۰ تومان	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه سیزده: شامل ۵ جزوه ۱۰۰۰ تومان	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
مجموعه چهارده: شامل ۵ جزوه ۱۰۰۰ تومان	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دهم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
مجموعه پانزده: شامل ۱۰ جزوه ۱۰۰۰ تومان	۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) ۵۰۰ تومان

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

مجموعه شانزده:  
شامل ۱۰ تومانی  
(جزوه)

مجموعه هفده:  
شامل ۱۰ تومانی  
(جزوه)

۵۲ / فهرست جزوات قبل

	۱۰۱	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	
	۱۰۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	
	۱۰۳	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	
	۱۰۴	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	
	۱۰۵	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	
	۱۰۶	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	
	۱۰۷	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	
	۱۰۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	
	۱۰۹	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	
مجموعه هجده:	۵۰۰ تومان		
	۱۱۰	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	
	۱۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	
	۱۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	
	۱۱۳	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	
	۱۱۴	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	
	۱۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	
	۱۱۶	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	
	۱۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	
	۱۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	
	۱۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	
مجموعه نوزده:	۵۰۰ تومان		
	۱۲۰	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	
	۱۲۱	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	
	۱۲۲	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	
	۱۲۳	فهرست موضوعی جزوات	
	۱۲۴	درباره‌ی ذکر و فکر	

مجموعه هجده:  
۱۰۰۰ تومان  
(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه نوزده:  
۱۰۰۰ تومان  
(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)	۱۲۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)	۱۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
۲۰۰ تومان	درباره‌ی بیعت و تشرّف	۱۳۰
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)	۱۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)	۱۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)	۱۳۹
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)
مجموعه بیست و دو: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
		۱۴۲
		۱۴۳
	پرسش و پاسخ	۱۴۴
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۴۵
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۴۶
	(مجدوب علیشاه)	۱۴۷
		۱۴۸
		۱۴۹

۲۰۰ تومان	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	۱۵۰
۵۰ تومان	درباره‌ی دعا	۱۵۱
۵۰ تومان	درباره‌ی خواب و رویا	۱۵۲